

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و یکم، دوره جدید، سال هفتم
شماره چهارم (پیاپی ۲۸)، زمستان ۱۳۹۴، صص ۸۲-۶۱
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۲/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲۴

بررسی جرائم اقتصادی در دوره ناصری (۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ق/۱۸۴۷ تا ۱۸۹۶م)

محمدحسن رازنهان* - هادی بیاتی** - مریم منصوری***

چکیده

جرم یا به عبارتی بزه عملی ناپسند و برخلاف مقررات تعیین شده، در یک جامعه است. قانون شکنی به نحوی، در تمامی مقاطع و دوران‌ها وجود داشته است و مختص جامعه یا فرهنگ خاصی نیست. با توجه به اهمیت دوران ناصری، به عنوان مقطعی حساس در تاریخ ایران، بررسی جرم به عنوان یکی از پدیده‌های مهم این دوران، می‌تواند پرده از ابهامات بسیاری در زمینه‌های ارتکاب جرائم اقتصادی بردارد. بر همین اساس، در این پژوهش تلاش شده است جرائم اقتصادی عهد ناصری سنخ‌شناسی شده و همچنین، نقش عوامل مختلف در این معضل اجتماعی، به ویژه نقش دوگانه حکومت در آن مشخص شود. در همین راستا، با تکیه بر مستندات تاریخی و همچنین منابع کتابخانه‌ای موجود و با بررسی آماری جرائم این دوره، ضمن توصیف اوضاع اقتصادی عصر ناصری، به سنخ‌شناسی جرائم اقتصادی در این عهد پرداخته شد؛ علاوه بر این، با بیان برخی از عوامل مؤثر در وقوع این جرائم، تا آنجا که امکان داشت از دیدگاه تحلیلی نیز به آن‌ها نگرسته شد. براساس یافته‌های به دست آمده از میان گونه‌های مختلف جرائم اقتصادی، قتل با ۵۸/۷ درصد بیشترین میزان و تریاک‌کشی با ۰/۲ درصد کمترین میزان را به خود اختصاص داده بودند. حکومت ناصری اصلی‌ترین عامل اجرایی، در برخورد با مجرمان بود؛ با این حال، خود حکومت به نحوی بستر جرم را مهیا می‌کرد و در بسیاری از مواقع، بر میزان آن نیز می‌افزود.

واژه‌های کلیدی: جرائم اقتصادی، عهد ناصری، سنخ‌شناسی.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی. Hasan_raznahan@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی. H_bayati52@yahoo.com

*** کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه الزهراء (نویسنده مسئول). Mansuri.maryam1988@yahoo.com

مقدمه

تحولات اقتصادی عهد ناصری

یکی از مباحث بسیار مهم در دوره ناصری، اقتصاد و اوضاع آشفته آن بود. اقتصادی که در رویارویی با نظام جهانی، به علت ناتوانی در تقابل با اقتصاد بین‌المللی، در بخش حاشیه‌ای از مرکز آن قرار گرفت. مالکیت عمومی بر زمین، شیوه‌های آبیاری، دیوانسالاری و ارتش از ارکان مهم این استبداد شرقی محسوب می‌شدند. به علت موقعیت اقلیمی، روستاها پراکنده بود و این در اوضاع اقتصادی کشور تأثیر داشت. مازاد محصولاتی که در این روستاها به عمل می‌آمد، انباشته نمی‌شد و در نتیجه، انباشت سرمایه‌ای هم صورت نمی‌گرفت (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۹). بخشی از تولیدات روستاها را خود روستاییان مصرف می‌کردند و بخشی دیگر را دولت به عنوان مالیات مصادره می‌کرد. در یک تصویر کلی، اوضاع اقتصادی ایران در این مقطع، وابسته به سه بخش روستایی، ایلی و عشیره‌ای و همچنین شهری بود.

اقتصاد کشور در دوره ناصری، مبتنی بر کشاورزی بود. روستا به عنوان تولیدکننده اصلی غذای ضروری بخش عظیمی از جمعیت، نقش عمده‌ای در اقتصاد کشور ایفا می‌کرد. کم‌آبی و حضورنداشتن مالک در روستا، از مهم‌ترین مشکلات اقتصاد کشاورزی در این مقطع مهم تاریخی بود؛ از سوی دیگر، ایلات نقش مهمی در از بین بردن محصولات کشاورزی داشتند و اساس آن را نابود می‌کردند. اصطحکاک زندگی ایلی و روستایی نزاع بر سر آب و مرتع و زمین بود. ایلات در خشکسالی‌ها و قحطی‌ها، به روستاها و مزارع حمله‌ور می‌شدند و محصولات را غارت می‌کردند، یا مزارع را به آتش می‌کشاندند و در نابسامانی اقتصاد منطقه نقش مهمی ایفا می‌کردند. علاوه‌براین‌ها، برخی

از روستاها در نواحی خود، از خودمداری اقتصادی برخوردار بودند. آن‌ها محصولات ضروری خود را تأمین می‌کردند و تعامل آنچنانی با دنیای بیرون از خود نداشتند. فقر ارتباطات منجر به خوداتکایی محلی می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۱۱).

از نیمه دوم سده نوزدهم/سده سیزدهم قمری، به تدریج کشاورزی ایران به تجاری‌شدن گرایید و به تولید و صدور برخی کالاها توجه شد. کشاورزی تجاری در عین حال خود، درگیر مشکلات و نوسانات بسیاری بود. این نوسانات تحت تأثیر بازار جهانی و تقاضا، افزایش و کاهش قیمت کالاها و همچنین خشکسالی‌ها و امراض مختلف بود. عمده‌ترین محصولات صادراتی ایران در دوره ناصری، عبارت بودند از: ابریشم خام، خشکبار، پنبه، فرش، برنج، تریاک، گندم و جو. در این میان، به صادرات ابریشم بیش از همه توجه می‌شد؛ به طوری که در سال ۱۲۶۶ق/۱۸۴۹م، ابریشم خام به عنوان عمده‌ترین کالای صادراتی ایران، بین ۳۱ تا ۳۸ درصد کل صادرات کشور را به خود اختصاص داده بود (فوران، ۱۳۸۹: ۱۸۵).

یکی دیگر از منابع تولیدی کشور، دامداری بود. اقتصاد دامی یا شبانکارگی، مبتنی بر تولیدات ایلات بود. جمعیت ایلات در این دوره، با توجه به قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ق/۱۸۷۱م، رو به کاهش نهاد و برخی از آن‌ها، شیوه‌های زندگی یکجانشینی را برگزیدند (فوران، ۱۳۸۹: ۲۰۸). در بخش شهری نیز، مهم‌ترین و قدرتمندترین افراد بازرگانان و تجار بودند. در دوره ناصری، تجارت به دو صورت داخلی و خارجی صورت می‌گرفت. با ورود کالاهای خارجی به ایران، به علت ارزان‌تر تمام‌شدن کالاهای وارداتی، تجار ترجیح می‌دادند به جای صنایع دستی، کالاهای خارجی را خرید و فروش کنند و به همین ترتیب،

داشت. بیشترین آمار دزدی‌ها مربوط به ایالت فارس، در فاصله سال‌های ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ ق/۱۸۷۳ تا ۱۹۰۴ م است. این آمار برگرفته از گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیسی است که اوج آن در فاصله سال‌های ۱۲۹۱ تا ۱۳۱۳ ق/۱۸۷۳ تا ۱۹۰۴ م، یعنی در نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه قاجار است. منابع دیگری که در این زمینه اطلاعات ارزشمندی در اختیار ما قرار می‌دهند عبارت است از: گزارش‌های نظامیه، از محلات تهران در فاصله سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ ق/۱۸۹۴ تا ۱۸۹۶ م، گزارش‌های تلگرافی ولایات ناصری در سال ۱۳۰۷ ق/۱۸۹۸ م، روزنامه‌هایی همچون وقایع اتفاقیه و اسناد و عرایضی که از این عهد به دست ما رسیده است (احمدی، ۱۳۷۰: ۲۴). در خلاصه عرایض متظلمان ولایات ممالک محروسه، در ربیع‌الاول ۱۳۰۱ ق/۱۸۹۲ م، به حمله الواط و دزدی آن‌ها از زیورخانم، نوه عباس‌میرزا ملک‌آرا اشاره شده است (مجلس تحقیق مظالم، کارتن شماره ۳، ربیع‌الاول ۱۳۰۱: ۳۵۵).

دزدی‌ها در ابعاد مختلف و گاه با خشونت توأم بودند. گزارش‌های بسیاری مبنی بر نزاع و درگیری میان طرفین وجود دارد؛ البته در مواقعی هم، این درگیری و مقاومت‌ها به جرح و در نهایت قتل منتهی می‌شد (رجائی، ۱۳۸۳: ۲۹۶). گاهی هم دزدی را خود افراد حکومتی انجام می‌دادند. در شهرهایی همچون تهران که به علت دارالخلافه بودن تمرکز نیروهای پلیس بیشتر بود، افراد حکومتی خود محرکی برای دزدی‌ها بودند. به بیان بهتر، همین دزدان یکی از منابع مهم درآمد پلیس محسوب می‌شدند. پولاک معتقد است: «در تهران، دست پلیس به صورتی پنهانی در دست دزدان است» (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۲۲). اعتمادالسلطنه در سال ۱۳۰۳ ق/۱۸۹۴ م، در این خصوص می‌نویسد که طی چهار سال که پلیس به

تجار ایرانی به دلالت کالاهای خارجی تبدیل شدند (فوران، ۱۳۸۹: ۱۹۴ تا ۲۰۳).

بنابراین، در یک جمع‌بندی کلی درباره اوضاع اقتصادی عصر ناصری، باید گفت در سراسر این دوره، دولت از یک بحران مالی رنج می‌برد. بحرانی که در نتیجه سیاست‌های اشتباه دولت، در اعطای امتیازات فراوان تجاری به خارجیان، تشدید شد (اتحادیه، ۱۳۸۹: ۲۹۷). این وضع نامساعد اقتصادی و نوسانات و فقری که در کشور موج می‌زد و مهم‌تر از همه، فساد ساختار حکومت در بروز جرائم نقش داشت.

جرائم اقتصادی عهد ناصری

الف. سرقت و دزدی

بیشترین آمار جرائم اقتصادی در دوره ناصری، مربوط به سرقت و دزدی است. جرمی که به علل مختلف اتفاق می‌افتاد و حدی نیز برای آن در نظر گرفته شده بود؛ بنابراین، سرقت یا دزدی از جمله جرائمی است که در تمام ادوار تاریخ، به عنوان پدیده‌ای اجتماعی مجرمانه، با تنفر و انزجار عمومی همراه بوده و در همه شرایع و آیین‌های مذهبی و قوانین و نصوص قانونی ملت‌ها، سرقت امری نامشروع بوده و با عکس‌العمل و کیفر شدید مواجه بوده است (صبری، ۱۳۷۸: ۲۵ و ۲۶). در مجموعه قوانین این دوره، مجازات دزدی یا راهزنی به اندازه تقصیر، از یک الی پانزده سال حبس بود. باین حال در عمل، مجازات دزدان بریدن اعضاء و جوارح آن‌ها بود؛ به این صورت که در ابتدا یک دست و در صورت تکرار جرم، دست دیگر، گوش، بینی و پا پی هم بریده می‌شد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۴۴۹/۲).

با وجود مجازات سنگینی که اعمال می‌شد باز هم در این دوره، میزان دزدی و سرقت بسیار چشمگیر بود و تقریباً در بین تمام طبقات وجود

خانه‌اش دستبرد زدند. دزدان فرش، دو قالیچه، تشک نمدی، روفرشی، چند لنگه نمد، پرده و قرآن را به سرقت بردند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۴۷/۱). دزدی‌ها گاه به صورت جمعی و مسلحانه اتفاق می‌افتاد که موجب قتل افراد می‌شد. (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۴۸؛ ر.ک: ملک‌آرا، ۱۳۵۵: ۱۳۳ و ۱۳۴).

ب. راهزنی و غارت

راهزنی نمونه‌ای از یاغی‌گری‌های عهد ناصری بود که جنبه اقتصادی و سیاسی داشت. در این جا، صرفاً به عنوان جرمی اقتصادی مطرح است که بیشتر مواقع، توأم با نزاع و درگیری میان یاغیان و افراد بی‌گناه بود. باید گفت که بیشتر راهزنان افراد روستایی، به ویژه از ایلات سرکش، بودند که دائماً در تعقیب و گریز با حکومت به سر می‌بردند؛ به‌طور کلی، راهزنی نوع دیگری از سرقت بود. با این تفاوت که در جاده‌ها و روستاها اتفاق می‌افتاد و همواره، توأم با خشونت بود. همان‌طور که اتحادیه می‌نویسد راهزنی کار دسته‌های مسلح و سواره بود که به عنوان قدیمی‌ترین نوع جرائم مالی شناخته می‌شد (اتحادیه، ۱۳۸۹: ۲۹۴).

هنگامی که قافله یا روستایی در معرض نهب و غارت راهزنان قرار می‌گرفت نزاع و درگیری میان طرفین گریزناپذیر بود. گاه یاغیان را نیروهای حکومتی و در بسیاری مواقع نیز، خود مردم عادی دنبال می‌کردند. در درگیری و برخوردی که صورت می‌گرفت عده بسیاری جان خود را از دست می‌دادند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۴۵).

راهزنی‌ها معمولاً همراه با غارت و تاراج بود و به ویژه، در مناطقی که بیشترین میزان قبایل سرکش را داشت، به وفور رخ می‌داد. مناطق فارس و مضافات آن، خراسان، آذربایجان و استرآباد همواره در معرض هجوم قبایل سرکشی همچون قشقایی‌ها، بختیاری‌ها،

وجود آمده، بدبختانه چهارصد هزار تومان خرج شده، درحالی‌که وضع تهران تغییر نیافته است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۶۵۶).

بنابراین در این دوره، میزان دزدی در تهران و سایر شهرها به قدری چشمگیر بود که افرادی همچون دولت‌آبادی، جرم دزدی در تهران را امری معمول و طبیعی بیان می‌کردند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۴۵/۱). این خود نشان‌دهنده ضعف پلیس و فقدان شناخت از اوضاع حاکم بود. براساس گزارش‌ها، یکی دیگر از عواملی که نقش مهم پلیس را تحت‌الشعاع قرار می‌داد، آموزش ندیدن نیروهای پلیس و همچنین، کم بودن تعداد افراد تحت اختیار پلیس بود که این خود، یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های حکومت ناصرالدین‌شاه، در سراسر دوران سلطنتش بود. دزدان را معمولاً پلیس و گاهی نیز خود اهالی یا افراد تعقیب می‌کردند. این امر به ویژه در روستاها و شهرهای کوچک، بسیار به چشم می‌خورد و به نمونه‌های بسیاری برمی‌خوریم که دزد یا دزدان را خود مردم دنبال و گرفتار می‌کردند و اموال مسروقه را نیز پس می‌گرفتند؛ البته همیشه این‌گونه نبود.

بنابراین، بسته به افرادی که از آن‌ها سرقت می‌شد و همچنین اموال مسروقه، دزدی‌ها متفاوت بود. بسیاری از دزدی‌های کم‌اهمیت و ناچیز، ناشی از فقر بود و بیشتر در میان طبقات فقیر و پایین جامعه اتفاق می‌افتاد. افزایش جمعیت و همچنین بی‌کاری، عاملی مهم در این امر بود. البته دزدی‌ها صرفاً از طبقات پایین صورت نمی‌گرفت؛ بلکه طبق گزارش‌های موجود، دزدی از خانه اغنیاء نیز بسیار اتفاق می‌افتاد (رجائی، ۱۳۸۳: ۲۹۷)، این نمونه‌ها نشان می‌دهد که فقر و نیاز تا چه اندازه می‌توانست شخصی را به دزدیدن حتی بی‌ارزش‌ترین اجناس وادار کند. عین‌السلطنه از جمله متمولانی بود که چندین بار به

راهزنی‌ها فقط علت اقتصادی نداشت؛ چرا که بسیاری از مناطقی که این جرم در آنجا اتفاق می‌افتاد، مناطق پررونقی بود؛ اما، در دسترس قبایل سرکش بود. گاه این سرکشی‌ها و دست‌اندازی‌ها به اموال مسافران و روستاییان، جنبه سیاسی و مذهبی به خود می‌گرفت و در حقیقت، برای نشان دادن مخالفت و تحت‌الشعاع قرار دادن مشروعیت حکومت بود. این دسته از یاغیان همواره، در تعقیب و گریز دائمی بودند و توان حکومت را با اقدامات قانون‌شکنانه خود تحلیل می‌بردند (بروگش، ۱۳۶۸: ۵۳۳ تا ۵۳۵). در مواقعی هم که البته تعداد آن‌ها کم نیست، علت درگیری قبایل با هم یا با روستاها یا روستاها در میان خودشان، برای غارت یکدیگر بود که این خود، درگیری‌های خونینی را به دنبال داشت (بیت، ۱۳۶۵: ۲۰۰ و ۲۰۱).

نمونه‌هایی از این دست، به ویژه در مناطقی همچون فارس، آذربایجان، اصفهان، بوشهر، خوزستان، استرآباد و... به علت حضور ایلات و عشایر بسیار فراوان بود و شاید بتوان گفت، بیشترین آمار تنش و درگیری از همین مناطق بود. در حقیقت، گزارشی نبود که در آن از ایلات و اقدامات آن‌ها سخنی به میان نیامده باشد. گاه مخالفت با حکومت و اختلافات مذهبی، در این برخوردها نقش داشت. به تدریج، بسیاری از این یاغی‌گری‌ها ماهیت سیاسی به خود گرفت و در سراسر این دوره، حکومت را به چالش کشاند. تعقیب و گریز-ها همواره ادامه داشت و در این میان مردم بیشترین آسیب را متحمل می‌شدند. ناامن بودن جاده‌ها از ترس راهزنان، در زمان قحطی و خشکسالی و همچنین در هنگامه ضعف حکومت، شدت بیشتری می‌یافت (کاساکوفسکی، ۱۳۴۴: ۲۶ و ۲۷). مقابله و سرکوبی این مجرمان برای حکومت و همچنین مردم، بسیار مهم بود تا آنجا که دستگیری دزدان و راهزنان مشهور، گاه توأم با پاداشی بزرگ بود. چنان‌که حکومت به لطفعلی‌خان

ترکمانان، افغان‌ها و بلوچ‌ها بودند. تلاش‌های ناصرالدین‌شاه برای سرکوب این قبایل، با توسل به شیوه‌های مختلف بود؛ شیوه‌هایی مانند لشکرکشی، از جمله لشکرکشی به خراسان، بعد از شورش سالار با همکاری ترکمانان؛ یا حرکت به سمت سرخس، بعد از شورش خان خیوه و وقوع جنگ سرخس در سال ۱۲۷۱ ق/۱۸۵۴ م؛ همچنین، لشکرکشی به مرو در سال ۱۲۷۶ ق/۱۸۵۹ م، به دنبال تعرضات ترکمانان؛ سرکوب شورش شیخ عبیدالله کرد در سال ۱۲۹۷ ق/۱۸۸۰ م، در حدود غربی آذربایجان و کردستان؛ یا کشتن سران بختیاری. شیوه دیگر واگذاری مشاغل و پست‌هایی به افراد قبایل، به منظور کنترل آن‌ها بود. با وجود این، در سراسر این دوره می‌توان تحرکات آن‌ها را مشاهده کرد که همواره، تهدیدی جدی برای حیات و مشروعیت حکومت و جامعه بودند (چریکف، ۱۳۷۹: ۱۵۸).

بروگش در خاطرات خود، به توضیح ناامنی در راه‌ها می‌پردازد و می‌گوید، علی‌رغم کشیده‌شدن سیم تلگراف، هنوز هم جاده‌ها ناامن است و کاروان‌ها یا مأموران پست معمولاً دچار این افراد می‌شوند. حکومت نیز برای ایجاد امنیت در راه‌ها، اقداماتی انجام داده بود؛ مانند قرارداد دادن تعدادی قراسوران در راه قزوین-تهران و همچنین، استخدام تفنگچیان برای حفاظت از کاروان زوار مشهد، از حملات ترکمان (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۱۳ و ۱۱۴)؛ اما با وجود این، چندان از ناامنی‌ها کاسته نشد و همواره مردم بی‌گناه در معرض تعدیات یاغیان بودند.

یکی از کارهای امیرکبیر، ایجاد امنیت در راه‌ها و مبارزه با دزدی و راهزنی بود. در زمان او، تا حدی راه‌ها ایمن و از میزان دزدی و راهزنی‌ها کاسته شد. از آنجا که امیر به شدت با متخلفان و مجرمان برخورد می‌کرد، اگر هم کسی مالی را می‌ربود از ترس مجازات امیر، آن را در جایی می‌افکند تا صاحبش آن را پیدا کند (مستوفی، ۱۳۴۳: ۷۲/۱ و ۷۳).

دوره برجای مانده است، نمونه‌هایی از این برخوردها دیده می‌شود. چنین درگیری‌هایی بر سر ملک و زمین، گاه فقط به صورت درگیری لفظی بود و جرحی در پی نداشت؛ همچون نزاع و درگیری در اسفراین، بر سر قنات کهنه انگهشت و تعیین علامت نهر میان روستاییان (امین لشکر، ۱۳۷۴: ۳۵ و ۳۶).

عضدالملک در سفرنامه خود، شرح بازدید از کنارکرد را آورده است. او در این شرح، به نزاعی دائمی بر سر زمین، میان ممیز کنارکرد و سایر رعایا اشاره می‌کند (عضدالملک، ۱۳۷۰: ۲۹ و ۳۰). درگیری بر سر زمین، علاوه بر نزاع، به ضرب و جرح و گاه نیز به قتل طرفین منتهی می‌شد (وهومن، ۱۳۸۸: ۱/۱۳۶ و ۱۳۸). در شهر نیز چنین وضعی حاکم بود؛ اما با شدت کمتری. اعتمادالسلطنه به نزاع میان مجتهد تبریز و ورثه قاضی آن‌جا، بر سر ملک وقفی اشاره می‌کند که تولیت ملک در دست ورثه قاضی بوده و مجتهد در پی به دست آوردن ملک بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۸۷۵ و ۸۷۶). یا در نمونه‌ای دیگر، سندی وجود داشت که فردی از توابع رشت ادعا می‌کرد که املاک آن منطقه را پدرش مدت‌ها پیش وقف کرده و مجدداً آن‌ها را خریده بود و براساس نوشته‌ای که در دست داشت خواهان پس گرفتن زمین وقفی بود (مرکز اسناد سازمان ملی، سند شماره ۱۸۹۱۲/۱ و ۲۹۶، بدون شماره صفحه).

بیشتر این درگیری‌ها، ناشی از بی‌قانونی و نارسا بودن قانون برای همگان بود. نبودن قانونی مشخص و به بیان بهتر، نداشتن درک صحیح از قانون، بر اختلافات این دوره به ویژه در شهر تهران، تأثیر بسزایی می‌گذاشت. در شهرهای دیگر نیز نمونه‌هایی وجود داشت؛ اما میزان آن در شهر تهران بیشتر بود. علت آن هم می‌تواند ثبت روزانه وقایع محلات تهران، به وسیله افراد پلیس باشد. در شیراز هم، وقایع

سرتیپ، بعد از دستگیرکردن قبادخان قشقائی، راهزن معروف، یک ثوب جبهه ترمه خلعت بخشید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۲۰۶/۲).

مجازات راهزنی حبس کردن، سر و دست بریدن، گچ گرفتن در خارج از دروازه شهر، گردانیدن در کوچه و بازار (مهار کردن)، بستن دور ستون، تازیانه‌زدن، زنجیر کردن، پاره کردن شکم، چوب‌زدن سر کرده ایل، ضبط ده و اجناس موجود در انبارهای آن، ویران کردن خانه‌ها، دم توپ گذاشتن و... بود. گاهی نیز با راهزنی و سرکشی طایفه‌ای، در صورت فرار سردسته آن‌ها، کل طایفه مجازات می‌شدند؛ یا نزدیکان و خانواده سردسته دستگیر می‌شدند و به قتل می‌رسیدند و به دستور حاکم کل طایفه چپاول و غارت می‌شد. البته مجازات‌ها بیشتر به صورت شخصی و برای نشان دادن توانایی و اختیارات حاکم بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۳۳/۲).

ج. منازعات مالی و انواع آن

اختلافات و مراعات مالی بر سر مسائل مختلفی، همچون آب و زمین و دیگر مسائل مالی در بازار و معاملات بود. این اختلاف عبارت بودند از:

نزاع بر سر زمین

یکی از عللی که منجر به نزاع در روستاها می‌شد، مسئله ملک و زمین بود. این گونه نزاع در روستاها و در میان عشایر، بسیار شایع‌تر از شهر بود؛ چرا که سه نیروی مرتبط زمیندار و خان و عشایر، اغلب دگرگونی گروهی را به رقابت گروهی تبدیل می‌کرد. کشمکش بر سر منابع کمیاب، به ویژه اراضی حاصلخیز و مراتع سرسبز و قنات‌های آبیاری، می‌توانست گروهی را بر سر گروهی دیگر قرار دهد (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۲۴). این گونه درگیری‌ها، همواره در جامعه انعکاس می‌یافت. در گزارش‌هایی که از این

سودجویان، به درگیری می‌انجامید. در میان محلات نیز، معمولاً بر سر آب، میان اهالی درگیری به وجود می‌آمد و گاه در حین درگیری، قتلی هم اتفاق می‌افتاد. در تاریخ ایران، نمونه‌هایی از این دست کم نبودند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۱۸۵).

نزاع بر سر آب، تنها در میان مردم عادی نبود، بلکه در مواقعی، به اختلاف میان حکومتیان نیز برمی‌خوریم؛ همان‌طور که معیرالممالک به اختلاف میان خود و مستوفی‌الممالک، بر سر قنوت دیرکاج اشاره می‌کند. آن‌ها برای حل اختلاف و همچنین تظلم خواهی، به حضور شاه رفته بودند. اما از آنجاکه هر دو نوکر حکومت بودند و شاه نمی‌توانست به نفع کسی حکمی صادر کند، بدون اطلاع آن‌ها شخص امینی را برای رسیدگی به این مهم اعزام کرد (معیرالممالک، بی‌تا: ۶۰).

اختلافات و درگیری‌های مالی (مالک و مستأجر، طلب و بدهی)

بخشی از گزارش‌های پلیس در فاصله سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ ق/۱۸۸۶ و ۱۸۸۹ م، مربوط به درگیری‌های موجود در محلات تهران است. در این میان، ۱۹۷ درگیری به علت اختلافات مالی (اغلب مبالغی ناچیز) بوده و ۱۴۲ درگیری هم غالباً اختلافات مالک و مستأجر بوده است که این اختلافات اغلب، به زدوخورد منتهی می‌شد (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۳۳).

البته اختلافات مالی صرفاً منحصر به اختلاف میان مالک و مستأجر نبوده، بلکه مسائل دیگر را نیز شامل می‌شده است؛ همانند ادعای طلب و بدهی. ادعای طلب فرد نخجوانی، از کاسب بازاری، منجر به مجروح شدن برادر شخص مقروض توسط طلبکاران شد (احمدی، ۱۳۷۰، ۱۹۴ و ۱۹۶).

دارالعلم آن را خفیه‌نویسان انگلیسی ثبت می‌کردند؛ اما با مطالعه آن، متوجه می‌شویم که چنین اختلافات و درگیری‌هایی در ایالت فارس، به اندازه دارالخلافه نبود و آنچه در شیراز نمود بیشتری دارد، گزارش‌های مربوط به راهزنی، غارتگری، تعدی، قتل، دزدی و دیگر اعمال منافی عفت است.

نزاع بر سر آب

در مواقعی می‌بینیم که چگونه اختلاف بر سر آب و یا سوءاستفاده حکومت از آب ضروری مردم یک منطقه، منجر به نزاع و درگیری و در نهایت کتک‌کاری و جرح طرفین می‌شد. لیدی شیل به نزاع میان باغبانان و سربازان محافظ ورودی سفارتخانه با مردم اشاره می‌کند و می‌نویسد که به علت آبیاری باغ سفارت چنین معرکه‌ای برپا شد. او در ادامه توضیح می‌دهد: از آنجاکه قسمتی از آب تهران از چاه تأمین می‌شد، بهره‌برداری از آب سهم‌بندی شده و محافظی نیز برای چاه قرار داده بودند. این شخص وظیفه داشت مراقبت کند که نوبت هر کس است، دیگران مسیر آب را تغییر ندهند؛ اما به مجردی که یکی از محافظان غفلت می‌کرد، بلافاصله مسیر آب به وسیله دلانان تغییر می‌کرد. حکومت در بروز این سوءاستفاده‌ها، نقش مهمی داشت. این امر همواره، منجر به زدوخورد میان افراد می‌شد و آن‌ها را به محاکم عرف می‌کشاند؛ اما پیروزی همواره، با کسی بود که قدرت بیشتری داشت (شیل، ۱۳۶۲: ۱۰۵ و ۱۰۷).

در این نمونه، به خوبی نقش حکومت و اقدامات آن، در بروز تنش‌ها و همچنین افزایش ناامنی دیده می‌شود. دلالی آب، اگر بتوان چنین عنوانی برای آن در نظر گرفت، برای حکومت حقی مسلم و طبیعی بود و برای آن حدی را متصور نبود. در نتیجه، تغییردادن مسیر آب توسط عوامل حکومت و همچنین

اقتصاد کشور، چنین جرمی به عنوان تهدیدی جدی برای حکومت‌ها مطرح شد. به همین منظور، قوانین سختی برای آن در نظر گرفته شد؛ اما در عمل، هیچ حکومتی نتوانست به طور جدی، با آن به مبارزه پردازد. هیچ کشوری را نمی‌توان مشاهده کرد که چنین جرمی در ساختار سیاسی و اداری‌اش نفوذ نیافته باشد.

در میان حکومت‌های ایران، می‌توان گفت قاجارها سرآمد این جرم بودند. یکی از علل ثبات نداشتن قاجارها در دوران حکومت، همین ضعف ساختاری و فساد اداری بود. رشوه در دوران ناصری، بسیار رایج بود؛ چه بسیار القاب و پست‌هایی که از طریق پرداخت مبالغی به دست می‌آمدند، یا افراد و مجرمانی که با پرداخت رشوه جان خود را می‌خریدند. سپهسالار یکی از افرادی بود که از این طریق، توانست شاه را از تصمیم خود، مبنی بر قتل او منصرف کند. در ارتباط با رشوه‌گیری، در قانون ناصری، توصیه شده است که چنین عملی باید موقوف شود و مرتکبان به آن ملعون هستند و مشمول رحمت خدا نخواهند بود (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲/ ۳۵۹ و ۳۶۱).

اورسل یکی از راه‌حل‌های مقابله با چنین مفسده‌ای را امتناع خودِ شاه از دریافت پیشکش می‌داند و معتقد است که شاه باید، تنها هدایایی را دریافت کند که شریعت آن‌ها را مجاز دانسته است. افرادی همچون امیرکبیر و نیز خود سپهسالار، برای موقوف کردن چنین جرمی بسیار کوشش کردند؛ اما چنین قانونی در عمل و به طور جدی، به اجرا درنیامد، تنها برای مدت کوتاهی، آن هم در زمان امیر، گام‌هایی در این جهت برداشته شد؛ اما در اثر مخالف‌های شدید درباریان و شاهزادگان که همواره در پی کسب بیش از آنچه داشتند، بودند، این قانون موفقیت چندانی به دست نیاورد (اورسل، ۱۳۵۳: ۲۵۷ و ۲۵۸). برخی از سفرنامه‌هایی که از این دوره برجای مانده،

گاه برخی به تقلب، ادعای طلب و بدهی می‌کردند. گویینو به ادعای طلب بازرگانی هندی، از همسایه ایرانی‌اش اشاره کرده است که به درگیری میان آن‌ها انجامید. این بازرگان که از وصول طلب کهنه‌اش مأیوس شده بود، با لباسی پاره و کلاه شکسته و ریش کنده به نزد گویینو آمد. این بازرگان هندی از همسایه‌اش که دیناری به او بدهکار نبود، به دروغ مبلغی را مطالبه کرده بود؛ سپس بر سر این مبلغ با همسایه خود کتک کاری کرده و به امید وصول طلب دروغین، از گویینو درخواست کمک کرده بود (گویینو، ۱۳۸۳: ۲۸۴). بنابراین، اختلافات مالی میان افراد و همچنین بازار، به اشکال مختلف بروز می‌کرد. درگیری‌هایی که ممکن بود نتایج خشونت‌باری به دنبال داشته باشد و پای حاکم و دادگاه‌های عرف و گاه شرع را نیز به میان کشاند. این اختلافات میان افراد یک خانواده، همسایه، مالک و مستأجر، تاجر، فروشنده و خریدار و... وجود داشت و مختص طبقه یا قشر خاصی نبود.

رشوه‌خواری یا ارتشاء

رشوه یکی از مصادیق جرائم مالی است. وجهی است که کارمندان دولت، با سوءاستفاده از موقعیت خود، برای انجام امور مختلف دریافت می‌کنند. از رشوه با عنوان «جرائم یقه‌سفیدان» هم نام می‌برند. بنابراین، رشوه (ارتشاء) یکی از قدیمی‌ترین جرائمی است که در اثر برخورد و تلاقی منافع انسان‌های اجتماعی موجودیت یافت. تلاقی منافع و نیازها و نزاع بر سر آن‌ها، افراد را به نیروی سومی متوسل می‌کرد و به این ترتیب، زمینه‌های ارتشاء به‌خودی‌خود شکل گرفت. با راه‌یافتن فساد در ساختار اداری حکومت‌ها، رشوه به عنوان ابزاری مهم در پیشبرد امور اهمیت یافت و به تدریج، در اثر تأثیرات مخرب ارتشاء بر

می شدند (نایب‌الصدر شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۰۸). حکومت تنها با به کارگرفتن افرادی که شایستگی اداره امور را داشتند، می توانست با رشوه مقابله کند. در دوره ناصری و همچنین حکومت‌های پیش از آن، مالیات‌گیری یکی از عواملی بود که دست حکام را در گرفتن رشوه و جوهاتی به اسم پیشکش یا خدمتانه یا تعارف بازمی گذاشت؛ به عنوان مثال، یکی از مسائل مدنظر در حکومت افرادی چون فرهاد میرزا معتمدالدوله، قضیه تعارف و پیشکش بود. در فارس، فساد و رشوه‌خواری به قدری فراوان بود که در سراسر وقایع‌اتفاقیه، نمونه‌هایی از آن دیده می شود (روزنامه وقایع‌اتفاقیه، شماره ۳۲، ۱۴ ذی‌قعدة ۱۲۶۷: ۱۶۲ و ۱۹۰).

حکومت در ظاهر، با رشوه‌خواری مبارزه می کرد؛ اما، در برانداختن چنین رسم مذمومی، ناتوان بود. علت اصلی این ناتوانی نیز، ریشه در ساختار سیاسی حکومت و فرهنگ حاکم بر آن داشت؛ چرا که در این دوره، شاه و حکام امر پیشکش را به قدری برای خود موجه و قانونی می دانستند که وظیفه رعیت پرداخت بی چون و چرای آن بود. بنابراین، حکومت زمانی می توانست از چنین جرمی جلوگیری کند که دست به اصلاحات اساسی، در بنیان قدرت خود می زد؛ به عبارت دیگر، این خود شاه و عوامل حکومت بودند که باید کاملاً اصلاح می شدند تا چنین رسمی در کل کشور منسوخ شود.

ح. قمار

قمار یا شرط‌بندی از دیرباز، یکی از جرائم ناپسند و مذموم اقتصادی مذهبی بوده است. قمار قراردادی میان طرفین یک بازی است که برد و باخت در آن مطرح باشد و در صورت برد، قرارداد به شخص برنده داده می شود. از لحاظ شریعت، شرط‌بندی در هر زمینه‌ای حکم قمار را دارد و نامشروع است. در قوانین فقهی،

با دیدی انتقادی به رشوه‌خواری ایرانیان نگریسته‌اند. هرچند برخی از آن‌ها، به دیده اغماض با آن برخورد کرده‌اند، نمی توان وجود چنین امری را در سطوح مختلف عهد ناصری انکار کرد (ویلس، ۱۳۶۶: ۸۲). پولاک از جمله سفرنامه‌نویسانی است که نشان می دهد چگونه حکومت با تحمیل رشوه بر افراد بیچاره، به آن‌ها ظلم می کرد. روستاییان بیشترین تعدیات را متحمل می شدند. از هر روستایی که شاه و ملازمانش از آنجا عبور می کردند، هدایایی دریافت می شد. مناطقی که ثروتمند بودند، هدایایی را از پیش برای پیشخدمت‌های شاه می فرستادند تا آن‌ها را به برگزیدن مسیر دیگری تحریک کنند (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۵۴ و ۳۵۵).

گاه نیز روستاییان برای رهایی از شر دزدان منطقه خود، به این دزدان رشوه می دادند تا به جای آن‌ها به خدمت نظام درآیند و به این ترتیب، با واگذاری این مجرمان به حکومت، از شر آن‌ها خلاصی می یافتند؛ چرا که از جانب حکومت اقدام جدی برای دستگیری این افراد به عمل نمی آمد و روستاییان خود این مهم را به دوش می گرفتند (اورسل، ۱۳۵۳: ۲۴۹). بنابراین، رشوه‌خواری به حدی در روند امور جاری بود که تنها حکام و مأمورانشان مرتکب چنین جرمی نمی شدند و حتی اشرار هم حاضر بودند با دریافت وجوهی، به جای روستاییان به خدمت نظام بروند. در عهد مدنظر، می توان رواج یافتن رشوه را بین تمام اقشار جامعه، از بالاترین سطح تا پایین ترین آن، مشاهده کرد. مستوفی‌الممالک در ذیحجه ۱۳۰۱ ق/۱۸۸۴ م، طی تلگرافی از طهران به سمنان، گرفتن وجوهات از رعایا را به هر اسم یا علتی ممنوع اعلام کرد (بیانی، ۱۳۷۵: ۱۵/۴).

مردم گاه حتی، برای اموری همچون سوارشدن بر کشتی بدون بلیت و به طور غیرقانونی رفتن به مکه و عتبات نیز، به رشوه و کارهایی از این دست متوسل

قمار به عنوان امری حرام است و برای مرتکبان به آن، حدی در نظر گرفته شده است (مائده، ۹۲).

به‌طور کلی، قمار یعنی بازی‌هایی که در آن برد و باخت باشد و از دیرباز، در ایران معمول بود و قماربازان که اکثراً دلباخته این کار بودند، در محافل خصوصی یا در قمارخانه‌ها، گرد می‌آمدند و به انواع قمار مشغول می‌شدند به این امید که پول یا چیز دیگری به دست آورند (راوندی، ۱۳۸۲: ۵۲۲/۷).

این‌گونه سرگرمی‌ها در دین اسلام منع شده بود و اشکالاتی داشت؛ اما در میان طبقات عهد ناصری رایج بود (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۳۲ و ۱۳۳). مستوفی در شرح حال خود، به لوطی‌ها و بازی‌هایی که در میان آن‌ها رایج بود و جنبه قمار داشت اشاره می‌کند. گرک‌بازی، بلبل‌بازی، سهره‌بازی، کفتربازی و قناری‌بازی، تربیت قوچ و خروس جنگی و به جنگ انداختن آن‌ها در سر چهارراه‌ها و میدان‌های عمومی از تفریحات الواط بود و عده‌ای در سر برد و باخت پرنندگان، با هم قمار می‌کردند (مستوفی، ۱۳۴۳، ۱: ۳۰۴).

در این دوره، یکی از اقدامات مهم حکومت، موقوف کردن قمارخانه‌ها بود. از آنجاکه ضرر بسیاری از این راه برای جامعه و اقتصاد متصور می‌شد، حکومت چنین عملی را موقوف کرد. قمارخانه‌ها می‌توانستند یکی از منابع درآمد حکومت باشد؛ اما چون افراد مختلف و اوباش در این مکان‌ها گرد می‌آمدند و بر سر بازی با یکدیگر نزاع می‌کردند، عاملی در راستای برهم خوردن نظم اجتماعی و امنیت عمومی محسوب می‌شدند. از آنجاکه حکومت استبدادی بود، هرگونه شلوغی یا اخلاقی، برخلاف اقتدار آن بود؛ بنابراین، قمارخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها می‌توانستند تهدیدی برای اقتدار حکومت باشند. در باب موقوف کردن قمار و قمارخانه‌ها، در روزنامه دولتی وقایع اتفاقیه اعلانی به چاپ رسید با این مضمون که به واسطه قماربازی الواط

و اشرار در قمارخانه‌ها و مشغول شدن افراد به تماشای این‌گونه اعمال قبیح و همچنین، خالی ماندن خانه‌ها و افزایش سرقت از خانه‌ها در این هنگام، عمل قماربازی موقوف و قدغن می‌شود. در ادامه اضافه شده بود، اگر کسی مرتکب قماربازی شود، مؤاخذه می‌شود (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۳۹، ۱۶ ذیحجه ۱۲۷۱: ۱۵۰۰).

قمار در میان مردم و به ویژه طبقات مرفه، بسیار رایج بود تا آنجاکه قبحی برای آن محتمل نبودند. سراسر خاطراتی که خود حکومتیان در این دوره نوشته‌اند، آمیخته با شرحی از این تفریحات است. عین السلطنه در خاطرات خود، درباره بازی تخته که در حضور شاه انجام می‌گرفت، صحبت به میان آورده است (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۶۴۰/۱ و ۶۴۱؛ ر.ک: ظل السلطان، ۱۳۶۸، ۵۲۹/۲ و ۵۳۲).

گاه به نمونه‌هایی بر می‌خوریم که نشان می‌دهد حتی در ماه رمضان هم، افراد قمار می‌کردند و این خود، گویای آن است که ترس از مذهب و دستورات آن، چندان هم در میان افراد جایگاه نداشت. شبیانی در خاطرات خود، در رمضان ۱۳۰۳ ق/ ۱۸۸۶م، می‌نویسد که بعد از اینکه در منزل اقبال‌الدوله افطار کردند به آس بازی پرداختند!!! (شبیانی، ۱۳۷۴: ۱۸۵). حاج سیاح با انتقاد از این وضعیت می‌نویسد:

«در ماه رمضان در طهران اکثر مردم شب‌ها نمی‌خوابند. دسته‌دسته یا به قمار یا به شرب و طرب و لهو و لعب، یا به غارتگری مردم و تعدی [می‌گذرانند] و خیلی خیلی کم به دعا و قرآن مشغول می‌شوند» (حاج سیاح، ۱۳۶۴: ۳۴۳).

در این عهد، مجازات در قبال انجام چنین سرگرمی فقط برای مردم عادی بود و در صورت مشاهده، جرم محسوب می‌شد و مجازاتی در پی داشت. در ماده ۳۲ قوانین پلیس، مجازات قماربازی در کوچه‌ها، از چهل و هشت ساعت تا یک ماه حبس بود و پولی هم که

منافع شخصی و اقتصادی صورت می‌گیرد و از دیرباز هم وجود داشته است. در دوره ناصری هم، جعل اوراق و اسناد در مواقعی مشاهده شده است (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۱۷۵، ۱۱ رمضان ۱۲۷۰: ۱۱۲۵).

اما در این دوره، این قبیل تقلبات چندان گسترده نبود؛ چرا که جعل به گونه‌ای که حقیقی به نظر آید کار بسیار دشواری بود و همه نمی‌توانستند چنین عملی را انجام دهند. در برخی از این اسناد جعلی، می‌توان به نمونه‌هایی از جعل نوشته‌های شرعی یا طلاق‌نامه‌ها نیز برخورد: «سابقاً بعضی مردمان بنای ساختن نوشتجات شرعیّه گذاشته پی از کشف مسئله وکیل‌الملک مرتکبین را تنبیه و متشرعین را متنبّه نموده‌اند» (روزنامه ایران، شماره ۴۸، ۷ شعبان ۱۲۸۸: ۱۹۰).

جعل کاغذ گاه جنبه سیاسی نیز به خود می‌گرفت؛ به این صورت که افراد برای از میان برداشتن رقبای خود، علیه آن‌ها اسنادی تدارک می‌دیدند. یکی از افراد مشهور، در زمینه جعل سکه و کاغذ و قباله‌های جعلی قوام‌الملک بود. وقتی حاجی قوام به پول نیاز داشت و می‌خواست کسی را برای انتقام‌جویی یا برای مطیع کردن در فشار گذارد حواله، برات، مدارک سیاسی و اسنادی را جعل می‌کرد و مهر کسی را که می‌خواست مسئول قلمداد کند، پای آن می‌زد. هرگونه اقدام قضایی علیه حاجی قوام، لزوماً به دست قضاتی حل و فصل می‌شد که حامی منافع او بودند؛ بنابراین، کسی یارای آن را نداشت که دشمنی او را برانگیزد و به جای بحث درباره اصالت سند، ترجیح می‌دادند با او وارد معامله شوند (گوینو، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

بنابراین، افراد با درست کردن قباله‌ها و اسناد جعلی به نام‌های مختلف، می‌توانستند منافع برای خود کسب کنند و به نحوی، از کسی که سند جعلی به نامش ساخته می‌شد، اخاذی کرده و او را مطیع منافع و

از این طریق به دست می‌آمد به عنوان جریمه از قمارباز گرفته می‌شد (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۴۹). قمار مختص طبقه خاصی نبود و در میان بیشتر طبقات وجود داشت؛ به ویژه در میان مردم عادی، الواط، نوکران دولتی شامل سربازان، فراش‌ها، توپچی‌ها، قورخانچی‌ها و... قمار جرمی جرم‌زا بود؛ چرا که به طور معمول، بر سر برد و باخت یا تقلب، نزاع و درگیری رخ می‌داد (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۲/۶۰۰).

بنابراین در دوره موضوع بررسی، قمار و قماربازی به انواع مختلف، به عنوان یک جرم اقتصادی بود که به شدت در دین نهی شده بود (Barjesteh, 2007: 454-447)؛ اما در میان بیشتر طبقات، به ویژه در شهرها، بسیار عمومیت داشت. با وجود این، باید گفت این مردم عادی بودند که در حین ارتکاب به چنین جرمی، دستگیر و مجازات می‌شدند؛ در حالی که اغنیاء و اعیان در خانه‌های خود و در حضور شاه و با مشارکت خود شاه و دیگر وابستگان او، قمار می‌کردند و اشکالی هم برای آن وجود نداشت (رجائی، ۱۳۸۳: ۸۱).

د. جعل و تزویر و انواع آن

جعل سند و کاغذ

جعل در لغت به معنی خلق کردن، دگرگون کردن، زشتی را نیکو گردانیدن (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵/۶۸۳۵) و تزویر هم به معنی مکر و بیاراستن دروغ (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴/۵۸۷۱) است؛ بنابراین، می‌توان جعل و تزویر را به این گونه تعریف کرد که ساختن چیزی، به یکی از شیوه‌هایی که در قانون پیش‌بینی شده است، به منظور نشان دادن خلاف حقیقت و به زیان شخصی دیگر. پس این تعریف، هرگونه ساختن اسناد از قبیل اسناد اقتصادی، نوشته‌ها و همچنین جعل مهر و سکه را هم شامل می‌شود. چنین کاری به منظور به دست آوردن

خواسته‌های خود کنند. همان‌طور که اشاره شد قوام در زمره این جاعلان و متقلبان بود.

جعل مسکوکات

جعل سکه یکی از نمونه‌های جرائم مالی، علیه امنیت و آسایش عمومی است. این جرم به‌طور غیرمستقیم، عواقب بدی بر منافع شخصی افراد دارد؛ در عین حال، بیشترین ضرر و آسیب را متوجه حکومت می‌کند. چنین جرمی منجر به کاهش اعتماد عمومی به حکومت می‌شود؛ چرا که نظارت بر این بخش‌ها، در عهده حکومت بود. جعل پول رایج یک مملکت، اقتصاد را به چالش می‌کشانند و بنیان‌های کشور را ویران می‌کند. این جرم شامل ساخت و شبیه‌سازی مسکوکات و مخدوش کردن و نیز رواج سکه‌های تقلبی است. جعل سکه و تقلب در عیار مسکوکات، یکی از جرائم اقتصادی دوره ناصری بود که حکومت در برابر آن، به شدت سخت‌گیری می‌کرد. در دستورالعمل حکام ولایات در سال ۱۳۰۵ق/۱۸۸۸م، آمده است:

«چون ضرر پول‌های قلب و قلابی شامل عموم خلق است و ظهور پول قلابی... منافی شأن و اعتبار جمیع داخله و خارجه است [حاکم] باید در این باب خیلی مراقب شود و... هرگاه کسی مرتکب شود هیچ واسطه و وسیله‌ای را شفیع او قرار نداده، حتماً تنبیه خیلی سختی از او به عمل آورند که اسباب عبرت دیگران و انتباه خودش بشود» (آدمیت، ۱۳۵۶: ۴۶۸).

تا قبل از ایجاد دارالضرب مرکزی، در سال ۱۲۹۱ق/۱۸۷۴م، جعل سکه منبع درآمد مهمی، به ویژه برای یهودیان، بود. در این مقطع، در هر ولایتی زیر نظر مأموران حکومتی، پول قران ضرب شده و در مقابل، سودی هم عاید خزانه مرکزی می‌شد. به عقیده

آدمیت، پول ایران مبتنی بر نظام درستی نبود که این خود، ریشه در وضع نامتمرکز حکومت و بی‌بندوباری آن داشت. او با انتقاد می‌نویسد که در شیراز، در دکان زرگری هم می‌توانستند سکه ضرب کنند. پول‌ها عیار ثابت و معینی نداشتند، از نقره خالص بدون عیار تا پول قلب سکه می‌زدند. از سوی دیگر، چون بهای واردات به طلا پرداخت می‌شد، این خود موجب خروج طلای کشور بود؛ بنابراین در اثر کمبود نسبی پول، سکه‌زدن پول کم‌ارزش بسیار رواج گرفت (آدمیت، ۱۳۵۴: ۳۱۴). اعتمادالسلطنه که خود از عوامل حکومت بود، در خاطراتش به فساد دستگاه ضرابخانه اشاره می‌کند. نصرالسلطنه از جمله افراد و عوامل حکومتی بود که در عیار و وزن پول تقلب کرده بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۹۵۲).

بنابراین نظارت نکردن دولت بر کار ضرابخانه و سپردن ریاست آن به افرادی غیرمعمد و سودجو، باعث بروز تقلب در مسکوکات می‌شد. مجازات سنگینی برای جرم جعل مسکوکات تعریف شده بود؛ اما در عمل، جز در مواقعی که مردم عادی مرتکب این جرم می‌شدند، مجازاتی هم صورت نمی‌گرفت. حمایت‌های امین‌السلطان از مسؤول ضرابخانه و نادیده گرفتن تخلفات او، تأیید خوبی بر این امر است. در کنار مشکلات و بحران‌های داخلی ناشی از قحطی‌ها و خشکسالی‌های پی در پی، کاهش ارزش جهانی پول نقره هم در کاهش ارزش پول کشور مؤثر بود. نبود نظارت دقیق بر کار ضرابخانه‌ها و نبود وسایل و ابزار پیشرفته برای ضرب سکه، باعث شد که عیار مسکوکات و همچنین شکل ظاهری آن‌ها چندان مناسب و یکنواخت نباشد. جای تعجب نیست که تقلب‌هایی هم در این کار صورت می‌گرفت و سودجویان با تقلب در عیار مسکوکات، عواید بسیاری

هر ریسمانی متوسل می‌شدند، حتی به بهای ویرانی اقتصاد کشور (Abedinifard, 2014: 355-360)

و. تقلب و کلاهبرداری

بردن مال دیگران با توسل به حيله و تقلب را کلاهبرداری گویند. کلاهبرداری معمولاً با نقشه‌ای از پیش تعیین شده، صورت می‌گیرد. اشکال مختلف کلاهبرداری عبارت‌اند از: وانمودکردن به ورشکستگی برای نپرداختن قرض و بدهی، ادعای مالکیت به مال دیگری به دروغ، کلاهبرداری در معاملات، ثبت املاک متعلق به دیگران به‌طور غیرقانونی و غیره (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۴۶ و ۱۴۷).

کلاهبرداری و فریبکاری، از مشخصه‌های معاملات دوره ناصری بود. افراد به شیوه‌های گوناگون، مرتکب چنین جرمی می‌شدند. فردی با کم‌فروشی، دیگری با فروش محصولات تقلبی مانند تریاک تقلبی به جای کالاهای حقیقی و حکومتیان هم با خوردن مالیات دیوان و... درگیر کلاهبرداری می‌شدند. در قوانین آن دوره، فریب‌دادن دولت به هر شکل و علتی، از یک تا ده سال حبس داشت و مالی هم که از این طریق به شخص کلاهبردار می‌رسید باید از او گرفته و به بینویان و نیازمندان واگذار می‌شد (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۴۷). در زیر به انواع مختلف کلاهبرداری پرداخته می‌شود:

معامله کردن کالاهای تقلبی

به‌طور معمول، افراد کلاهبردار، با قصد و برنامه، جنس یا مال تقلبی را به‌گرو می‌گذاشتند؛ سپس هنگامی که می‌خواستند پول را پس دهند و جنس را بگیرند، ادعا می‌کردند فروشنده در کالای آن‌ها تقلب کرده است و نه تنها پول را پرداخت نمی‌کردند، بلکه ادعای غرامت هم می‌کردند. این‌گونه معاملات به‌ویژه در واگذاری مال و

به‌جیب می‌زدند (روزنامه ایران، شماره ۱۰، ۱۴ صفر ۱۲۸۸: ۳۸).

میرزااحسین‌خان سپهسالار که در ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ق/۱۸۷۷م، به وزارت رسید، مانند امیرکبیر در پی انجام یکسری اصلاحات سیاسی اجتماعی بود؛ از جمله می‌توان به اقدامات در زمینه اصلاح امور مالی و اوزان و مقادیر اشاره کرد. وی با استخدام استاد ضرابی، به نام پشان (Pashan) توانست یکسری اصلاحات پولی انجام دهد. برای اصلاح در وضعیت پولی کشور و نظارت بر عیار مسکوکات، ضرابخانه مرکزی در سال ۱۲۹۱ق/۱۸۸۰م، بر پا و چرخ ضرابخانه نیز خریداری شد. باین‌حال، هنوز هم تقلباتی در عیار مسکوکات صورت می‌گرفت (آدمیت، ۱۳۵۴: ۲۹۹).

ماده ۴ کتابچه پلیس، درباره مجازات قالبان سکه بود. مجازاتی که برای این جرم در نظر گرفته شده بود، ده تا بیست و پنج سال حبس با زنجیر گردن و همچنین بسته‌شدن دست با آهن بود (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۴۶). اما همواره، مجازات‌ها به‌صورتی که در نظر گرفته شده بود، اعمال نمی‌شد (سعیدی‌سیرجانی، ۱۳۸۳: ۹۰). چنان‌که هنگامی که عمل ضرابخانه در دست حاج‌محمدحسن اصفهانی قرار گرفت، تقلب در مسکوکات بیش از گذشته راه یافت. او برای اینکه موانع کار خود را از پیش رو بردارد، به شاه و همچنین امین‌السلطان، مبالغی پیشکش می‌کرد و رشوه می‌داد تا در انجام هر نوع تقلبی مجاز باشد. در این میان، بیشترین آسیب متوجه تجار و مردم عادی بود. فساد حکومت و طمع افراد سودجو، مانعی بزرگ در برخورد جدی با این جرم بود. شاهی که با دریافت پیشکش این جرم مهم را نادیده می‌گرفت، چگونه می‌توانست در برابر اقتصاد و حیات کشورش مسئول باشد. بنابراین، وجود چنین جرمی در عهد مدنظر، بیش از هر کسی متوجه شاه و عمالش بود که برای منافع خودشان، به

گروگرفتن اموال همسایه‌های خود که به پول نیازمند بودند، از آن‌ها کلاهبرداری کرده و مخفیانه اسباب را برداشته و فرار کرده بود (شیخ‌رضایی، ۱۳۷۷: ۸۸/۱).

وثیقه، در قبال دریافت پول برای مدت زمانی مشخص، روی می‌داد (آل‌داود، ۱۳۷۱: ۲۹۳ و ۲۹۶).

ادعای ورشکستگی و خسارت

گاهی افراد با ادعای ورشکسته‌شدن، با تقلب و تزویر، از پرداخت بدهی و قرضشان سرباز می‌زدند. نتیجه چنین امری، بی‌نظمی در معاملات و امور اقتصادی بود. در دستورالعمل‌های معاون‌الدوله، در کارگذاری مهام آذربایجان، درباره مقروض‌بودن فردی و ادعای او مبنی بر افلاس و ورشکستگی نوشته شده است: «که در صورتی که شخصی به یکی از تبعه داخله یا خارجه مقروض باشد و ادعای افلاس و ورشکستگی کند، باید روشن گردد که آیا ورشکستگی او صحت دارد و این افلاس ناشی از حوادثی از قبیل آتش‌سوزی، پایین آمدن قیمت اجناس و... بوده است. سپس باید آنچه را که از دارایی‌اش مانده به عنوان غرامت میان طلبکاران تقسیم کند. اما اگر ورشکستگی او به دروغ و از روی فریب باشد باید روانه زندان گردد و دین مردم هم ادا کند» (افشار، ۱۳۸۰: ۱۴/۲). چنین ادعاهایی معمولاً میان ایرانیان و اتباع خارجه اتفاق می‌افتاد و همواره، به مرافعات و درگیری میان آن‌ها منجر می‌شد. در نمونه‌ای دیگر می‌بینیم که فردی با وانمودکردن به اینکه اموالش به سرقت رفته است غرامت می‌گیرد (شیخ‌رضایی، ۱۳۷۷: ۲۶۸/۲).

گران‌فروشی

گران‌فروشی از دیگر جرائم اقتصادی است. مجازات آن در عهد موضوع بررسی، چهل‌وهشت ساعت حبس به همراه یک تومان جریمه بود (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۵۰). این جرم به ویژه در زمان قحطی‌ها، بسیار شایع می‌شد. قحطی‌هایی که یا به صورت طبیعی یا به صورت مصنوعی و در اثر احتکار غلات، شکل می‌گرفتند و بارزترین آن، در مسئله نان به وجود آمد که منجر به اعتراض و شورش عمومی شد. چنان‌که اعتمادالسلطنه در خاطرات خود، به احتکار غلات به وسیله حسام‌السلطنه و وزیرش، میرزا علی‌خان (نصیرالسلطنه)، در زمان حکومتشان در خراسان اشاره می‌کند. او می‌گوید که آن‌ها با احتکار گندم، بر ناوهای مالیات بستند، به این بهانه که پنجاه‌هزار تومان به حکومت پیشکش داده‌اند و باید به این طریق، آن را جبران می‌کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۹۵۱).

بنابراین، نبود نظارت دقیق بر کار کسبه و سکوت مأموران و ناظران در قبال دریافت رشوه و پیشکش، خود بر این مسئله دامن می‌زد. چنان‌که در باب نرخ اجناس و رشوه‌گرفتن حکام و نقش آن‌ها در گرانی ارزاق، تعدیات بسیاری صورت می‌گرفت. هنگامی که متعدیان می‌خواستند نرخ اجناسی همچون نان و گوشت و... را بشکنند، اهالی آن صنف به حاکم یا مباشر رشوه می‌دادند و آن جنس را گران می‌فروختند و از وزن آن هم کم می‌کردند. در ولایتی که غله و حبوبات از دیگر ولایات وارد می‌کرد، حکام چون مسلط بودند و اختیار گمرک در دستشان بود، آن

خیانت در امانت

چنین تقلبی اغلب به علت طمع افراد، برای کسب سود و منفعت بوده است. گاهی امانتی به فردی واگذار می‌شد و هنگام پس‌گرفتن امانت، شخص وجود هرگونه امانتی را انکار می‌کرد؛ به عنوان مثال، در گزارش‌های نظامیه نمونه‌ای را می‌بینیم که مستأجری با

روز تا یک ماه حبس و یک تا پنج تومان جریمه داشت (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۵۰).

ویلز که خود حقه‌بازی‌ها و کم‌فروشی‌های کسبه ایرانی را در اصفهان مشاهده کرده بود، می‌نویسد: «... در اصفهان بعضی از علافان نیرنگ‌باز هر نوع از اجناس خود را به روش مخصوصی وزن می‌کنند و به فروش می‌رسانند» (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۶۴). اعتمادالسلطنه نیز از وجود چنین تقلباتی در سطح جامعه ناراحت بوده و به آن اشاره کرده است. او در لفافه، به وضعیت موجود انتقاد کرده است. او نمی‌توانست صریحاً در برابر استبداد شاه و فساد ساختاری حکومت اعتراض کند؛ اما این انتقاد را در اثر خود انعکاس داده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۸۶۷).

ه. تعدیات مالیاتی

در عهد ناصری، اخذ مالیات همواره با خشونت همراه بود و راه‌گریزی هم از آن وجود نداشت. چه بسا در اثر تعدیات حکومت، بسیاری از پرداخت مالیات ناتوان می‌شدند. شاه به مأموران خود، توصیه می‌کرد که از هر گونه تعدی و ظلمی در حق مردم به دور باشند، اما فشارهای مالیاتی همواره یکی از علل اصلی عرایض و شکایات مردم بود. تضمینی برای بقای حکومت حکامی که به مناطق اعزام می‌شدند، وجود نداشت؛ پس آنان تا می‌توانستند مردم را می‌چاپیدند. آن‌ها زیاده از مردم می‌گرفتند و حق دیوان را به خزانه ارسال می‌کردند و مابقی را برای خود می‌اندوختند. گاه نیز آن را حیف‌ومیل می‌کردند و مبلغی برای مرکز ارسال نمی‌کردند، با این بهانه که رعیت‌ها مالیات را نپرداخته و یاغی شده‌اند؛ پس مجدداً از رعیت‌ها مالیات می‌گرفتند؛ بنابراین، ممکن بود در این یک سال، دو یا سه مرتبه مالیات بر مردم بیچاره تحمیل شود. چنان‌که در شوشتر، مطالبه مالیات‌های سنگین و رشوه و مداخله، نارضایتی اهالی را در پی داشت. فقر منطقه و ویران‌شدن خانه‌ها، باعث مهاجرت

اجناس را می‌خریدند و انبار می‌کردند و به تدریج، به خباز و غیرخباز به قیمت گران می‌فروختند (بیانی، ۱۳۷۵: ۱۷۱/۳). احتکار غله در زمان قحطی توسط محترکان، یکی از علل اصلی گران‌شدن مواد غذایی بود (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۰ و ۲۹۱). البته گرانی فقط مختص نان نبود، بلکه کالاهای دیگر را هم شامل می‌شد؛ اما در گزارش‌هایی که از این دوره موجود است، مسئله نان پررنگ‌تر مطرح شده است؛ چرا که شورهای نان به تدریج، ماهیتی سیاسی به خود می‌گرفتند و تهدیدی جدی علیه حکومت شاه به حساب می‌آمدند.

کم‌فروشی

از دیگر مصادیق مفاسد اقتصادی، کم‌فروشی است. قرآن کم‌فروشی و تقلب در میزان‌ها را از موجبات فساد در جامعه ذکر می‌کند و آن را از گناهان کبیره (نساء، ۲۹ و ۳۱: اعراف، ۸) و عملی حرام می‌داند و توصیه می‌کند که پیمان‌ها و ترازو به عدالت باشد (انعام، ۱۵۱ و ۱۵۲).

بنابراین، عدالت یکی از مضامین مهم حیات اقتصادی یک جامعه است. کم‌فروشی در معاملات، منجر به نوعی بی‌اعتمادی در میان افراد و بدتر از آن، بی‌اعتمادی به حکومت می‌شود. این جرم که آثار مخربی برای اقتصاد و به تبع آن جامعه به بار می‌آورد، در دوره ناصری نوعی تقلب و کلاهبرداری در معاملات محسوب می‌شد. به علت میزان نبودن سنگ‌ها، در این عهد تقلبات بسیاری در ارزاق و کالاها صورت می‌گرفت. (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۸۶، ۲۴ ذی‌الحجه ۱۲۶۸: ۵۱۲). تلاش‌های سپهسالار با کمک مشاور اتریشی‌اش، برای انجام اصلاحات در اوزان و مقادیر موفقیتی به دنبال نداشت. در مجموعه قوانین پلیس، مجازاتی برای کم‌فروشی در نظر گرفته بودند؛ مثلاً از یک سیر تا پنج سیر، از پنج

و تهدید، به منظور هموارکردن اوضاع و موقعیت، برای ارتکاب به جرائم دیگر صورت می‌گیرد. چنین جرمی در دنیای امروز، بسیار به چشم می‌خورد. به عبارت دیگر، یکی از ارکان مهم و اصلی اخاذی تهدید است؛ به این معنی که مجرم معمولاً با تهدید افراد، به شیوه‌های گوناگون، آن‌ها را وادار به پرداخت وجه و چیزهای دیگری می‌کند. در حقیقت، اخاذی تنها با تهدید تحقق می‌یابد. در بررسی اسناد و مدارکی که از دوره ناصری برجای مانده است، می‌توان نمونه‌هایی از چنین جرمی را مشاهده کرد. زورگیری معمولاً به وسیله لوطیان، اشرار و همچنین عوامل اجرایی حکومت صورت می‌گرفت. این دو نقطه مقابل هم بودند، یکی فقیر و دیگری غنی؛ اما منفعت مالی وجه مشترک آن‌ها بود. یکی برای گذران زندگی، بر سر راه مردمان بیچاره در کوچه و خیابان می‌ایستاد و از آن‌ها اخاذی می‌کرد؛ دیگری هم برای ارضای حرص و طمع خود، با گرفتن وجوه و مبالغی به عنف، از افراد زورگیری می‌کرد. در این دوره، حکام و مأموران در ولایات، به اسم و رسم‌های مختلف، از رعایا اخاذی می‌کردند (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۱۴۵، ۸ صفر ۱۲۷۰: ۹۰۸).

نظارت نکردن درست حکومت بر امور و همچنین، نبود نظامی که بتواند قوانین را به وضوح تعریف و با خاطیان به‌طور جدی برخورد کند، اوضاع مساعدی برای کسانی که به زور از مردم اخاذی و زورگیری می‌کردند، به وجود می‌آورد. با توجه به دیدگاه‌های سنتی و آمیخته با خرافات حاکم بر جامعه عصر ناصری، آن دسته از افراد یا اقشاری که پایگاه حمایتی چندانی در جامعه نداشتند یا همچون اقلیت‌ها، به نحوی در کانون انزجار بودند، حکام یا مردم به خود اجازه می‌دادند که هرگونه رفتار خلاف انسانی دربار آن‌ها اعمال کنند. ویلز

مردم از آنجا شد و حاکم منطقه مالیات‌ها را به‌طور مضاعف، بر دوش باقی ساکنان قرار داد. هنگامی که روستایی خالی از سکنه می‌شد و ایلات فرار را برقرار ترجیح می‌دادند، حکومت به مالیات گرفتن از شهرنشینان رو می‌آورد (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۷۸۳). یکی از اقدامات خودسرانه کنت، رئیس پلیس تهران، قراردادن مالیات قفس بلبل بود؛ کسانی که بلبل داشتند می‌بایست یک قران مالیات می‌دادند. در جایی، سبزی‌فروشی که توانایی پرداخت مالیات را نداشت، آن قدر فلک شد که جان خود را از دست داد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰، ۱۵۲ و ۱۵۳). در دوره ناصری، مالیات بر دوش رعایا بود. اکثریت قاطع رعایا را دهقانان و مردمان ایلات تشکیل می‌دادند. اقشار مسلط، همچون شاهزادگان، فرماندهان نظامی، روحانیان و سایر وابستگان آن‌ها، از پرداخت هرگونه مالیاتی معاف بودند. در دوره ناصری، فرار از پرداخت مالیات، یکی از جرائم سنگین بود. دریافت مالیات از ایلات و قبایل، گاه با نزاع و درگیری توأم بود. نمونه‌هایی از این دست، در روستاها و به ویژه در میان ایلات و قبایل، بسیار به چشم می‌خورد و شاید بتوان گفت، یکی از علت‌های درگیری حکومت با آن‌ها معمولاً بر سر پرداخت مالیات بوده است. بسیاری از آن‌ها، از پرداخت مالیات سرباز می‌زدند و با ضابط ایل یا کدخدا در روستا درگیر می‌شدند، یا آن ضابط را از میان خود اخراج می‌کردند یا در اثر مقاومت و درگیری با عامل حکومت، او را به قتل می‌رساندند. گفتنی است که تعدیات مالیاتی حکام، این‌گونه زدوخورد و رویارویی را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد (سعیدی‌سیرجانی، ۱۳۸۳: ۴۵ و ۴۶).

۵. اخاذی و زورگیری

اخاذی به معنی گرفتن مال یا وسیله‌ای به عنف، از کسی است. این جرم یکی دیگر از نمونه‌های جرائم اقتصادی است. زورگیری یا توسل به خشونت

نیاز مبرم ناصرالدین شاه به تجدید. جامعه ایران. در این دوره، کشور گرفتار نوعی رکود در زمینه‌های مختلف شده بود که ناشی از عوامل چندی، از جمله محیط جغرافیایی، قبیله‌ای بودن بافت جامعه، سازمان اجتماعی فرسوده، استبداد و فقدان قانون، اقتصاد نیمه توسعه یافته، تجزیه طلبی ولایات، گرایش‌های سنتی و خرافی مردم، نفوذ بیگانگان در کشور و به ویژه رخنه فساد در حکومت بود. این عوامل به اضافه خودسری‌های شاه که به جرأت می‌توان گفت نقش بسیار چشمگیری در ایجاد اغتشاشات مختلف داشت، روزبه‌روز تضادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... را تشدید می‌کرد. این امر نتیجه‌ای جز خودمداری و خودمختاری در برخی مناطق و رقابت و برخورد گروهی در درون این ساختار فرسوده و از هم پاشیده نداشت. پر واضح است که در چنین وضعی، ناصرالدین شاه و وابستگان او برای کسب قدرت و به کارگیری آن، از ابزارها و شیوه‌های متعددی همچون تهدید، تطمیع، خدعه، نیرنگ، عوام فریبی، رشوه، تظاهر، قهر و مددجویی سود می‌جستند. حکومتیان سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن را سرلوحه کار قرار داده بودند و در رسیدن به اهداف خویش، از این ابزار کارآمد بهره می‌جستند. حکومت از یک طرف برای تثبیت و ادامه سلطه خود، می‌کوشید بین اقشار و طبقات جامعه نفاق بیندازد و از طرف دیگر، به علت نالایقی و بی‌کفایتی سرمداران خود، با دامن زدن به مفاسد در زمینه‌های مختلف، بستر لازم را برای هر چه بیشتر محقق شدن جرم فراهم می‌کرد.

با توجه به چنین اوضاع نابسامانی، مسلماً زمینه بروز جرائم اقتصادی فراهم بود. نظام طبقاتی موجود در جامعه، به گونه‌ای قوام یافته بود که بستر جرائم اقتصادی را برای آن دسته از اقشاری که به اهداف و

از جمله سیاحانی است که در سفرنامه خود، به نحوه برخورد با اقلیت‌هایی، همچون یهودیان، می‌پردازد. او نشان می‌دهد که چگونه مسلمانان به یهودیان ظلم و تعدی می‌کردند. او یهودیانی را دیده بود که به علت اخاذی سربازان از آن‌ها و آزار و اذیت زن‌ها و فرزندانشان، به دادخواهی برآمده بودند. در حالی که سربازان چنین امری را منکر می‌شدند و حتی با وجود اینکه آن‌ها را به فلک بستند، باز هم همچنان جرم خود را به گردن نگرفتند. تا اینکه در نهایت، نتوانستند در زیر شکنجه تاب آورند و اعتراف کردند (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۹۲ و ۱۹۳).

گاه لوطیان و سربازان و دیگر افرادی که از سنخ آن‌ها بودند، با شناسایی افراد متمول در شهرها، به خانه‌های آن‌ها می‌ریختند و با تهدید، از آن‌ها اخاذی می‌کردند. چنان‌که نظام السلطنه مافی در خاطرات خود، نمونه‌ای از این زورگیری‌ها را که به وسیله لوطیان از تجار صورت می‌گرفت، به تصویر می‌کشد (نظام السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۷۰ و ۷۱). به‌طور کلی، بسیاری از جرائمی که امروزه نیز تحت عنوان جرم اقتصادی مطرح است، در دوره ناصری نیز تحت عنوان جرم بودند؛ اما نحوه برخورد با آن‌ها متفاوت بوده و تا حدی، مطیع خواست و اراده حکام بود تا تابعی از قانون باشد (Manoukian, 2013: 211-230).

نتیجه

آنچه از مطالعه اوضاع اقتصادی زمان قاجار، به ویژه عهد ناصری، آشکار می‌شود، این است که روزبه‌روز بر دامنه گسترش جرائم اقتصادی افزوده می‌شد. عوامل موثر در این امر را می‌توان این‌گونه برشمرد: وضعیت در حال تزلزل حکومت؛ نبود مشروعیتی که در عهد ناصری به وجود آمده بود؛ اعتراض‌ها و شورش‌هایی که حکومت درگیر آن بود؛

اقتصادی به ترتیب دزدی با ۵۵/۹ درصد و جعل سند با ۰/۳ درصد بود.

جدول شماره ۱. توزیع فراوانی جرائم اقتصادی در عصر ناصری

نوع جرم	فراوانی	درصد
دزدی	۱۴۸۸	۵۵/۹٪
راهزنی	۱۸۷	۰/۷٪
جیب‌بری	۱۱	۰/۴٪
غارت	۱۷۶	۰/۶٪
تعدیلات مالیاتی	۶۸	۰/۲۵٪
ارتشاء	۳۲	۰/۱۲٪
قمار	۹۰	۰/۳۳٪
تقلب و کلاهبرداری	۲۱۲	۰/۷۹٪
کم‌فروشی	۱۹	۰/۰۷٪
گران‌فروشی	۱۶	۰/۰۶٪
احتکار	۱۲	۰/۰۴٪
جعل سند	۱۰	۰/۰۳٪
جعل سکه	۱۲	۰/۰۴٪
اخاذی	۲۱	۰/۰۷٪
منازعات مالی	۳۰۵	۱/۱۱۴٪

منافع خویش دست نمی‌یافتند، فراهم می‌ساخت. از طرفی اقشار و طبقات فرودست جامعه، با توجه به فشارهای بیرونی ناشی از ظلم و جور حکومتیان و فشارهای درونی که ریشه در مسائل مختلفی داشت، مرتکب جرم می‌شدند؛ از طرف دیگر، اقشار بالادست برای دستیابی به منافع خود، زمینه‌های ارتکاب جرم را فراهم می‌کردند یا شخصاً به آن دست می‌یازیدند. فقدان رهبری متشکل و نبودن هماهنگی در دستگاه دولت، در اقتصاد کشور بیش از سایر قسمت‌ها تأثیر گذاشت. اقتصاد آشفته و حاشیه‌نشینی آن، در برابر نظام جهانی و تقابل با اقتصاد بین‌المللی، از نتایج این ساختار کهنه و فرسوده بود که در آن هرگونه تصمیمی، قائم به منافع اشخاصی بود که در هر امری سود و زیان خود را جستجو می‌کردند. فقر، اقتصاد نیمه‌توسعه یافته و موانع داخلی و خارجی، آن یکی از علل مهم و اساسی زمینه‌ساز جرائم اقتصادی در عهد ناصری بود. مشکلات اقتصادی و بحران‌های مالی نه تنها در دوره ناصری، بلکه در هر مقطع تاریخی مسئله‌ساز بوده است. آنچه اهمیت دارد نقش حکومت‌ها و توانایی آن‌ها در مدیریت این بحران‌هاست. ناصرالدین شاه نه تنها نتوانست بر مشکلات اقتصادی فایق آید بلکه با به‌کارگیری سیاست‌های نادرست، در ایجاد و تشدید بحران‌ها نیز نقش داشت. در چنین وضعی، دور نبود که در جامعه بر دامنه تنش‌ها و برخوردها افزوده می‌شد. بنابراین، حکومت ناصری نقش مهمی در ایجاد و گسترش جرائم اقتصادی ایفا می‌کرد. به‌طور کلی، جرائم اقتصادی در دوره ناصری، به‌عللی که آمد تنوع بسیاری داشت. با توجه به یافته‌های پژوهش، جرائم اقتصادی با ۱۵ نمونه، گروه‌بندی شدند. براین اساس، مهم‌ترین یا به عبارتی دیگر، برجسته‌ترین جرائم

کتابنامه

الف. اسناد

- . ----- (۱۳۴۹)، *دافع‌الغرور*، به کوشش ایرج افشار، تهران: خوارزمی.
- . اعتمادالسلطنه، (۱۳۵۰)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، با مقدمه ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- . ----- (۱۳۶۷)، *مرآةالبلدان*، به کوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- . افشار، ایرج، (۱۳۸۰)، *دفتر تاریخ؛ مجموعه اسناد و منابع تاریخی، ج ۲*، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- . امین لشکر، قهرمان، (۱۳۷۴)، *روزنامه سفر خراسان به همراهی ناصرالدین شاه (۱۳۰۰)*، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر.
- . اورسل، ارنست، (۱۳۵۳)، *سفرنامه اورسل*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- . بروگش، هنریش، (۱۳۶۸)، *سفری به دربار صاحبقران*، ترجمه کردبچه، تهران: اطلاعات.
- . بیانی، خانابا، (۱۳۷۵)، *پنجاه سال تاریخ ایران دوره ناصری*، ویرایش سعید قانع، تهران: علم.
- . پولاک، ادوراد یاکوب، (۱۳۶۸)، *سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- . چریکف، مسیو، (۱۳۷۹)، *سیاحتنامه مسیو چریکف*، ترجمه آبکار مسیحی، تهران: امیرکبیر.
- . دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، تهران: عطار.
- . دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- . مرکز اسناد سازمانی ملی ایران، سند شماره ۶۶۹۶/۱-۲۹۶، صفحه ۱۶۷.
- . -----، سند شماره ۱۸۹۱۲-۲۹۶، بدون شماره صفحه.
- . کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجلس تحقیق *مظالم*، ربیع‌الاول ۱۳۰۱، کارتن شماره ۱۶-۰: ۷۳-۳۵۵.
- ب. کتاب‌ها
- . آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۶)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و حسن شمس‌آوری و دیگران، تهران: مرکز.
- . آدمیت، فریدون، (۱۳۸۵)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون؛ عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی.
- . ----- و هما ناطق، (۱۳۵۶)، *افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشرنشده دوران قاجار*، تهران: آگاه.
- . آل‌داود، علی، (۱۳۷۱)، *نامه‌های امیرکبیر به انضمام رساله نوادرالامیر*، تهران: تاریخ ایران.
- . اتحادیه، منصوره، (۱۳۷۷)، *جنایت و مکافات؛ مسئله امنیت در تهران عصر ناصری و وظایف پلیس، اینجا تهران است*، زیر نظر منصوره اتحادیه، تهران: تاریخ ایران.
- . -----، (۱۳۸۹)، *جرم و جنایت، امنیت و ناامنی، جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون*، زیر نظر رکسانه فرمانفرمایان، تهران: مرکز.
- . ادیب‌الملک، عبدالعلی، (۱۳۶۴)، *دلیل‌الزائرین؛ سفرنامه ادیب‌الممالک به عتبات*، تصحیح مسعود گلزاری، تهران: دادجو.

- . راوندی، مرتضی، (۱۳۸۲)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نگاه.
- . رجائی، عبدالمهدی، (۱۳۸۳)، تاریخ اجتماعی اصفهان در عصر ظل السلطان از نگاه روزنامه فرهنگ اصفهان، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- . ژن، دیولافوا، (۱۳۷۸)، سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه همایون فره‌وشی، تهران: قصه‌پرداز.
- . سعیدی سیرجانی، علی اکبر، (۱۳۸۳)، وقایع/تفاهیه؛ مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران، تهران: آسیم.
- . سیاح، محمدعلی، (۱۳۶۴)، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، مصحح سیف‌الله گلکار، تهران: امیرکبیر.
- . شیبانی، بصیرالملک، (۱۳۷۴)، روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: دنیای کتاب.
- . شیخ‌رضایی، انسیه و شهلا آذری، (۱۳۷۷)، گزارش‌های نظمیه از محلات تهران، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- . شیل، ماری لئونوردا، (۱۳۶۲)، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نو.
- . صبری، نورمحمد، (۱۳۷۸)، جرم سرقت در حقوق کیفری ایران و اسلام، تهران: ققنوس.
- . طاهر احمدی، محمود، (۱۳۷۰)، تلگرافات عصر سپهسالار (خط تبریز ۹۶-۱۲۹۵)، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- . ظل السلطان، مسعودمیرزا، (۱۳۶۸)، خاطرات ظل السلطان، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: اساطیر.
- . عضدالملک، علی رضا بن موسی، (۱۳۷۰)، سفرنامه عضدالملک به عتبات، به کوشش حسن مرسلوند، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- . عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا، (۱۳۷۴)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- . فوران، جان، (۱۳۸۹)، مقاومت‌شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- . کاتوزیان، محمدعلی همایون، (۱۳۸۹)، دولت و جامعه در ایران، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- . کاساکوفسکی، کلنل، (۱۳۴۴)، خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی خان جلی، تهران: کتابخانه سیمرغ (چاپخانه کاویان).
- . گوینو، ژوزف آرتور، کنت دو، (۱۳۷۰)، یادداشت‌های سیاسی کنت دوگوینو، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: جویا.
- . -----، (۱۳۸۳)، سه سال در آسیا، ترجمه هوشنگ عبدالرضا مهدوی، تهران: قطره.
- . مستوفی، عبدالله، (۱۳۴۳)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار، تهران: زوار.
- . معیرالممالک، دوستعلی، (بی‌تا)، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه، بی‌جا: علمی.
- . نایب‌الصدر شیرازی، (۱۳۶۲)، تحف‌الحرمین؛ سفرنامه نایب‌الصدر شیرازی، تهران: بابک.
- . نظام‌السلطنه مافی، حسینقلی خان، (۱۳۶۲)، خاطرات و اسناد نظام‌السلطنه مافی، به کوشش معصومه مافی و منصوره اتحادیه و دیگران، تهران: تاریخ ایران.
- . ویلز، چارلزجیمز، (۱۳۶۸)، سفرنامه دکتر ویلز؛ ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین فراگوزلو، تهران: اقبال.
- . بیت، چارلزادوارد، (۱۳۶۵)، خراسان و سیستان، ترجمه قدرت‌الله روشنی، زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.

ج. روزنامه‌ها

. روزنامه ایران، (۱۳۷۴)، ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۷، شماره‌های ۱ تا ۴۱۶، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
. روزنامه وقایع اتفاقیه، (۱۳۷۳)، ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۷، شماره‌های ۱ تا ۴۷۱، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

د. لاتین

Abedinifard, Mostafa, (2014), The Education Of Women And The Vices Of Men: Two Qajar Tracts, Journal: Iranian Studies volume 47, Issue 2, March.

Barjesteh, Ferydoun L.A.(2007), Van Waalwijk Van Doorn (Khosrovani), Introduction To Entertainment In Qajar Persia, Iranian Studies.

Manoukian, Setrag, (2013), The Ruins Of The Others: History And Modernity In Iran, Transcultural Research – Heidelberg Studies On Asia And Europe In A Global Context.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی